



## تحلیلی نو از تفاوت «نبی»، «رسول» و «امام»

علیرضا بهمانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰

### چکیده

در باب تفاوت میان «نبی»، «رسول» و «امام» دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. در این میان، دو دیدگاه از همه معروف‌ترند؛ یکی از این دو، در باب تفاوت میان «نبی» و «رسول» است که «نبی» را مأمور به تبلیغ نمی‌داند، ولی «رسول» را مأمور به تبلیغ می‌داند. در دیدگاه دوم (مبتنی بر روایات زراره)، «امام» قادر به دیدن فرشته نیست، اما «نبی» و «رسول» با اندک تفاوتی قائل به دیدن فرشته هستند. محققان بسیاری، دیدگاه نخست را به دلایلی مخدوش دانسته‌اند و به حسب استقصا، تمامی محققان، دیدگاه دوم را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که منجر به تعارضات کلامی و دلالی می‌شود، و سپس سعی می‌کنند با توجیهاتی این تعارضات را برطرف کنند. تعارض کلامی در ناسازگاری مقام امامت با ندیدن فرشته مطرح می‌شود، و تعارض دلالی با روایاتی مطرح می‌شود که به دیدن فرشته توسط امام تصریح می‌کنند. این مقاله پس از بررسی تمامی دیدگاه‌ها، به دفاع از دیدگاه نخست پرداخته، و سپس با تبیین جدیدی از روایات زراره، تعارضات کلامی و دلالی به‌وجودآمده در دیدگاه دوم را برطرف می‌سازد.

### واژگان کلیدی

نبی، رسول، امام، نبوت، رسالت، امامت.

۱. کارشناس ارشد فلسفه و کلام (Behmani@Chmail.ir).

## طرح مسئله

فلسفه آفرینش انسان، مقتضی رسالت انبیاست که در آن «نبی، رسول و امام» جایگاه راهنمای انسان به سوی سعادت اخروی را بر عهده داشته و علم هدایت را بر دوش گرفته‌اند. این تعدد نام بر راهنمایان راه سعادت، این سؤال را به وجود آورده که چه تفاوتی میان این واژه‌هاست؟ باری، این مسئله از جمله مسائلی است که دغدغه بسیاری از بزرگان بوده، به طوری که برای حل آن بحث‌ها کرده و سخن‌ها نگاشته‌اند. به عبارت دیگر، کمتر منبعی در این حوزه هست که به این مسئله اشاره‌ای نکرده باشد. این مقاله بسیاری از این منابع را نام برده و نظریات آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داده است، و اثبات کرده که خروجی سخن در این مقاله، دقیقاً نقطه مقابل سخنانی است که این بزرگواران به آن رسیده‌اند.

به اعتقاد برخی بزرگان، بیش از نیمی از اختلافات در مسائل علمی انتزاعی، به دلیل روشن نبودن محل بحث، و افتادن در دام اشتراکات لفظی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹) و اساساً غفلت از همین مسئله بوده که ما را بر آن داشت تا به نوشتن این مقاله همت گماریم و این مسئله‌ای را که به اعتقاد برخی، از پیچیده‌ترین مباحث دینی است (کشی، ۱۳۶۳، ۱: ۶۴)، مرتفع سازیم. بنابراین سزاوار است تا خود در این دام نیفتاده و به این غفلت دچار نشویم؛ از این رو ابتدا به تبیین واژگان این بحث می‌پردازیم.

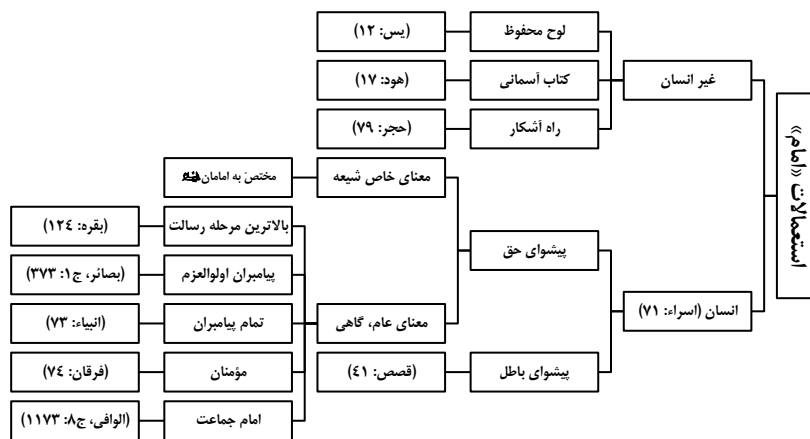
## واژه‌شناسی

**نبی:** این واژه که بر وزن فعلیل است یا از ریشه «نبأ» است و یا از ریشه «نبو». اولی به معنای «خبر» است؛ یعنی «نبی» که در اصل «نبوءه» بوده که همزه آن تبدیل به «واو» و سپس ادغام شده، و به صورت «نبوت» به کار رفته است (شوقی ضیف، ۱۴۲۵ق: ۸۹۶) و دومی به معنای «رفعت و بلندی» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۳۸۴؛ ابن درید، ۱۹۸۷، ۱: ۲۶۱) و برای هر یک از این دو معنا، شاهدی را می‌توان از قرآن آورد؛ برای مثال، تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۱ سوره «مریم» می‌نویسد: «ذکر "نبیاً" در این جا، اشاره به علو مقام و رفعت شأن این پیامبر بزرگ است، زیرا این واژه در اصل از "نبوه" به معنی رفعت و بلندی مقام گرفته شده؛ البته ریشه دیگری نیز دارد که از "نبأ" به معنی خبر است، زیرا پیامبر سخن الهی را دریافت می‌کند و به دیگران خبر می‌دهد، اما در این جا مناسب‌تر همان معنای اول است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۹۰ و نیز ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۵: ۱۷۸؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق: ۳۰۸ و ۳۰۹؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۳: ۹۴). البته گاهی معنای سومی برای آن بیان کرده‌اند که آن هم دور از وادی بحث

ما نیست و آن «طریق واضح» و «راه روشن» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۶۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۵۷) و در باب نبوت به این معناست که «نبی» روشن‌ترین راه، برای رسیدن به هدفی است که انسان به خاطر او آفریده شده است. این واژه در هر دو معنای اول، هم می‌تواند «فعلی» به معنای «فاعل» باشد و هم «فعلی» به معنای «مفعول»، و اگرچه می‌تواند اسم مبالغه باشد، لکن از نظر ما صفت مشابه مناسب‌تر است.

**رسول:** «فعل» به معنای «مفعول»، و در لغت به معنای «برانگیخته شدن به آرامی و نرمی» است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱: ۳۵۲). همین معنا در کاربردهای اصطلاحی آن لحاظ شده، با این تفاوت که دامنه آن اخص از کاربردهای آن است؛ یعنی فرستاده اگر از سوی خدا باشد، آن هم با ویژگی‌هایی خاص که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، «رسول» نامیده می‌شود. گفتنی است مشتقات این واژه در قرآن، در بسیاری از موارد بر مأموران الهی اطلاق شده است؛ خواه این مأموران از سنخ فرشتگان (هود: ۷۷؛ مریم: ۱۹؛ حاقه: ۴۰) باشند، یا جنیان (انعام: ۱۳۰) و یا از سنخ انسان (آل عمران: ۱۴۴).

**امام:** از نظر لغت‌شناسان، «امام» در لغت از ریشه «أمم» به معنای «چیزی که مورد اقتدا قرار می‌گیرد» است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۶: ۳۳)، و به اقتضای معنایی که دارد، شامل پیشوای «حق و باطل» و «انسان و غیرانسان» نیز می‌شود؛ هم‌چنان‌که صاحب قاموس (قرشی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۲۰) و مفردات (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱: ۱۹۷) به این عمومیت تصریح کرده‌اند. و در اصطلاح متکلمان عبارت است از: «ریاست و زعامت کسی در امور دین و دنیای مردم به عنوان خلیفه پیامبر ﷺ» (ایچی، ۱۳۲۵ق، ۵: ۲۳۲؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۳۲). البته معانی دیگری با حفظ معنای لغوی برای آن بیان شده که در نمودار زیر آمده است:



به هر صورت، نزاعی میان صاحب‌نظران درگرفته که آیا میان این سه واژه و به‌خصوص دو واژه نخست، تفاوتی وجود دارد یا ندارد؟ اجمالاً آن‌که در این مسئله، دو دیدگاه اصلی وجود دارد؛ دیدگاهی که قائل به عدم تفاوت، و دیدگاهی که قائل به تفاوت میان آن دو است. دیدگاه دوم نیز به نوبه خود دارای چند تفسیر است که در ادامه به برخی از این تفاسیر اشاره خواهیم کرد. شایسته است به این نکته اشاره شود که این مسئله، مخصوص شیعیان نیست و اهل سنت نیز بدان اعتنا ورزیده و در بیان آن سخن‌ها گفته‌اند (ر.ک: الخمیسی، بی تا: ۴۶۷).

### دیدگاه اول: عدم تفاوت میان «نبی» و «رسول»

ما در ضمن قائلان این نظریه، با بزرگانی از معتزله مواجهیم. قاضی عبدالجبار می‌نویسد: «فاعلم أنه لا فرق فی الاصطلاح بین الرسول و النبى» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق: ۳۸۳). البته فخر رازی این عقیده را به همه معتزله نسبت می‌دهد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۳: ۲۳۶)، لکن با توجه به موارد نقض (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۶۴)، کلیت این ادعا نیاز به بررسی دارد.

حقیقت آن است که چنین دیدگاهی در مقابل آیات و روایات است. این تفاوت در آیه ۵۲ سوره «حج» به صراحت بیان شده است. علامه طباطبائی رحمته الله علیه ذیل این آیه می‌نویسد: «فی الآیة دلالة واضحة علی اختلاف معنی النبوة و الرسالة» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۴: ۳۹۱). این دیدگاه هم‌چنین مخالف روایاتی است که بر تفاوت مصداقی میان آن دو تأکید دارد (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۵۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵). از این رو، توجیه آن‌ها در آیه مزبور که به لحاظ تفاوت مفهومی بیان شده (طوسی، بی تا، ۷: ۳۳۱)، خلاف صریح روایات است.

### دیدگاه دوم: تفاوت میان «نبی» و «رسول»

با تکیه بر امثال آیه و روایاتی که در نقد دیدگاه قبل بیان کردیم، گروه کثیری از مفسران و متکلمان با اندک تفاوتی، بر این نکته اجماع کرده‌اند که میان این دو واژه، تفاوت وجود دارد. گرچه گردآوری همه نظریات آن‌ها فراتر از توان این مقاله است، سعی می‌کنیم در حد امکان به مهم‌ترین‌ها پردازیم.

۱. روایتی که تعداد انبیا را ۱۲۴ هزار نفر و تعداد رسولان را ۳۱۳ نفر می‌داند.

## ۱. دیدگاه اول: تفاوت در داشتن معجزه یا کتاب و یا شریعت

«نبی» کسی است که فقط به نبوت مبعوث شده و دارای معجزه، کتاب و شریعت مستقل نیست، بلکه مبلغ آیین و شریعتِ رسولی است که پیش از او مبعوث شده؛ مثل حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام که شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام را تبلیغ می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۷). بنابراین هر رسولی نبی است، ولی هر نبی‌ای رسول نیست؛ به تعبیر دیگر، رسول حامل رسالت، و نبی حامل خبر است. برخی از طرفداران این نظریه، به آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ» (حدید: ۲۵) استشهاد کرده‌اند که خداوند کتاب و معجزات را با رسولان فرستاده است. برخی این قول را به جاحظ نسبت داده‌اند (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۷: ۵). از جمله قائلان این نظریه می‌توان به زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۶۴)، فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۳: ۲۳۶) و ابن عربی (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۶۰) اشاره کرد.

### ارزیابی

**اولاً:** دلیلی ندارد که بگوییم «رُسُل» در این آیه، قطعاً به معنای اصطلاحی «رسول» است، که معنایی اخصّ از فرستادگان الهی دارد؛ بلکه می‌تواند به معنای «فرستاده» که اعم از آن است نیز به کار رفته باشد.

**ثانیاً:** بر فرض که به معنای رسول اصطلاحی باشد، باز نمی‌توان از آیه چنین استفاده کرد که همه رسولان کتاب داشته‌اند، زیرا می‌فرماید: «با رسولان کتاب فرستادیم»، و این با نزول کتاب برای برخی از آن‌ها نیز سازگار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۵۳). به بیان بهتر باید بگوییم: سخن آیه دربارهٔ جمیع رسولان است؛ می‌گوید: ما فرستادگان خود را به همراه کتاب به سوی شما فرستادیم، نه این‌که هر یک از فرستادگان ما کتابی مستقل به همراه خود آورده است. نظیر چنین سخنی را در جای دیگری از قرآن نیز داریم: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء: ۷۱). این آیه می‌گوید: همهٔ انسان‌ها با امامشان محشور می‌شوند. بدیهی است که منظور آیه این نیست که این چند میلیارد انسان با چند میلیارد امام محشور می‌شوند.

**ثالثاً:** این ادعا خلاف آیات قرآن است، چون در قرآن پیامبرانی «رسول» خوانده شده‌اند که به پشتوانهٔ روایات، شریعت نداشتند؛ مثل حضرت اسماعیل علیه السلام، لوط علیه السلام و شعیب علیه السلام که صاحب شریعت نبودند و شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام را تبلیغ می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵)، اما

قرآن از ایشان با وصف «رسول» یاد کرده است (ر.ک: مریم: ۵۴؛ شعراء: ۱۶۲؛ شعراء: ۱۷۷).  
**رابعاً:** این ادعا خلاف برخی آیات (شوری: ۱۳؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۳۷) و روایاتی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۷) است که می‌گوید: پیامبران صاحب شریعت، پنج نفر بوده‌اند و نه بیشتر. بنابراین، این دیدگاه با توجه به اشکالاتی که بیان کردیم، قابل اعتماد نیست.

## ۲. دیدگاه دوم: تفاوت در خصیصه اتمام حجت

«نبی» و «رسول» هر دو فرستاده خداوند و دارای پیامی از جانب اویند؛ با این تفاوت که «رسول» برتر از «نبی» است، زیرا علاوه بر پیام‌آوری، خصیصه اتمام حجت را نیز دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۴۰). این مطلب را می‌توان از سه آیه یونس: ۴۷، طه: ۱۳۴ و نساء: ۱۶۵ برداشت کرد که در هر سه آیه، اتمام حجت بر بندگان، متوقف بر ارسال رسل شده است.

## ارزیابی:

ما در قرآن واژگانی داریم که گاهی در معنای لغوی به کار می‌روند و گاهی در معنای اصطلاحی؛ مثل واژه «صلاة» که در قرآن هم به معنای لغوی آمده (توبه: ۱۰۳؛ بقره: ۱۵۷) و هم به معنای اصطلاحی (هود: ۱۱۴؛ اسراء: ۷۸). با این حساب، اگر لغتی را در قرآن دیدیم باید دقت داشته باشیم که آیا معنای لغوی آن مراد است یا معنای اصطلاحی. از دیگر واژگان این وادی، واژه «رسول» است. باید دید «رسول» در این سه آیه بیان شده، در چه معنایی به کار رفته است؛ معنای لغوی یا معنای اصطلاحی؟ خلاصه آن‌که با توجه به دلیل عقلی‌ای که خواهد آمد، «رسول» در این سه آیه، در معنای لغوی به کار رفته است و نه اصطلاحی.

**و اما بیان مطلب:** فلسفه بعثت انبیا، دستیابی به معارف الهی و اتمام حجت خداوند بر بندگان است. این دستیابی، نیاز به آن ندارد که کسی مدام به دنبال ما راه بیفتد تا آن معارف الهی را به ما برساند. همین که کسی باشد تا در ارتباط با او، بتوان به آن معارف دست یافت، حجت تمام می‌شود؛ برای مثال، اگر در منطقه‌ای دکتری باشد، هرچند آن دکتر به دنبال بیماران نرود، حجت بر مردم تمام است؛ پس اگر کسی به هنگام بیماری به سراغ آن دکتر نرود، مورد

۱. متن آیات به هنگام ارزیابی آن‌ها خواهد آمد.

سرزنش قرار می‌گیرد و این گفته که: «او در پی من نیامده است»، عذر او را برطرف نمی‌کند. خدا هم با فرستادن انبیا، وظیفه خود را انجام داده و حجت را بر مردم تمام کرده است؛ حال اگر آن شخص مانند پیامبر اسلام ﷺ که «طَيِّبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ» بود (سید رضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۰۸)، مأمور به تبلیغ شود، فیض بیشتر و لطف افزون‌تری از سوی خداست، نه این‌که وظیفه او بوده باشد. با این مقدمه، به سراغ سه آیه مزبور می‌رویم که ادعا شده بود: رسول در آن‌ها به معنای خاص اصطلاحی است و شامل نبی نمی‌شود.

**آیه اول:** ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾ (یونس: ۴۷). مدعی می‌گوید: اتمام حجت خداوند بر بندگان در این آیه، مخصوص امتی است که برای آن‌ها رسولی رفته باشد؛ از این رو معلوم می‌شود که این خصیصه مربوط به رسالت است و نه نبوت به تنهایی. در پاسخ به این آیه باید گفت:

**اولاً:** اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. در این جا هم وقتی خدا می‌گوید: رسولانی را به سوی امت‌ها فرستادم تا حجت تمام شود، به این معنا نیست که انبیا خاصیت اتمام حجت بودن را ندارند.

**ثانیاً:** دلیل عقلی داریم که صرف وجود انبیا، باعث اتمام حجت خدا بر بندگان می‌شود، زیرا همان‌طور که گذشت، فلسفه وجود انبیا آن است که نیاز بشر به وحی برطرف گردد، و این نیاز با وجود شخصی که متحمل وحی است برآورده می‌شود، خواه به سوی کسی فرستاده شود یا نشود.

**ثالثاً:** بعید نیست که «رسول» در آیه به معنای «فرستاده» باشد که در این صورت شامل «نبی» و «رسول اصطلاحی» نیز می‌شود؛ پس اتمام حجت در آیه، هم شامل «نبی» می‌شود و هم شامل «رسول اصطلاحی».

پاسخ در آیه دوم (طه: ۱۳۴) نیز همین است.

**آیه سوم:** ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (نساء: ۱۶۵).

**اولاً:** این آیه را باید با آیات پیشین آن سنجید؛ در آیات پیشین، سخن از وحی بر فرستادگان الهی بود و سپس این آیه بدان آیات عطف شده است. در این آیه «رسالاً» بدل از «و رسلاً» در آیه قبل است؛ با این حساب، هر حکمی که مبدل‌منه داشته باشد، بدل هم، همان حکم را دارد.

حال می‌گوییم از آن‌جا که به اقرار جمهور تفاسیر «و رسلاً» در آیه قبل - که مبدل منه ماست - در معنای لغوی به کار رفته، «رسلاً» در آیه بعد که بدل از آن است نیز، باید به معنای لغوی آمده باشد.

**ثانیاً:** این آیه به عنوان نتیجه آیات پیشین آمده؛ از این رو، با معنای لغوی سازگارتر است. در آیات قبلی، سخن از وحی به انبیای پیشین بوده و در این آیه، سخن از فرستادن آن‌ها به سوی امت‌هاست.

پس این دیدگاه هم قابل اعتماد نیست.

### ۳. دیدگاه سوم: تفاوت در اصل تبلیغ وحی

«نبی» می‌تواند مأمور به تبلیغ باشد یا نباشد، ولی «رسول» حتماً مأمور به تبلیغ است؛ اگرچه به هر دو وحی می‌شود. به تعبیر مجمع‌البیان، «رسول» کسی است که به سوی امتی مبعوث شده و «نبی» کسی است که مبعوث به سوی امتی نیست (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۷: ۵). شهید ثانی در لمعه نیز همین عقیده را دارد (شهید ثانی، بی‌تا، ۱: ۳۸). پس تفاوت در این شد که «رسول» مأمور به تبلیغ است، ولی «نبی» موظف به چنین مأموریتی نیست. حال طبق نظر مشهور، مصادیق «نبی» بسیار بیشتر از «رسول» بوده و طبق نظر برخی بر اساس تحلیلی خاص، مصادیق «رسول» بسیار بیشتر از «نبی» است (سبحانی، ۱۳۸۳ (الف): ۱۶۵)، و برخی هم معتقد به هر دو هستند: «فَالرَّسَالَةُ أَعْمٌ مِنْ جِهَةِ نَفْسِهَا، وَأَخْصٌ مِنْ جِهَةِ أَهْلِهَا» (طحاوی، ۲۰۰۵م: ۱۵۸).

### ارزیابی:

به این دیدگاه که از دو دیدگاه قبلی بهتر است، اشکالاتی وارد شده است. هسته اصلی اشکالات، آن است که می‌گویند: لازمه «نبوت» تبلیغ است، چراکه اساساً فلسفه بعثت انبیا، هدایت و راهنمایی بشر است و این معنا ندارد که کسی به این کار مبعوث شود، اما مأمور به تبلیغ آن نباشد. اما روشن است که چنین تلازمی در میان نیست؛ فلسفه بعثت انبیا دست‌یابی به معارف الهی و اتمام حجت خداوند بر بندگان است، و همان‌طور که بیان کردیم، اصل وجود «نبی» این هدف را محقق می‌کند، خواه مأمور به تبلیغ باشد یا نباشد؛ از این رو، در برخی روایات، از انبیایی نام برده شده که مبعوث به سوی احدی نیستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵).



بنابراین اگر قرآن درباره آن‌ها از واژه «رسول» استفاده کرده، صرفاً به لحاظ معنای لغوی آن بوده است.

در این میان، برخی گمان کرده‌اند که این ادعا، معارضی برخی آیات است؛ مثل آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ﴾. اما تعارضی با این آیه وجود ندارد، چراکه این ارسال، فعل خداست و به لحاظ ارتباط خدا با راهنما بیان شده است؛ حال آن‌که تفاوتی که میان «نبی» و «رسول» مطرح شده، تفاوتی است که ناظر به رابطه راهنما با مردم است؛ پس ارسال در این آیه نیز به معنای لغوی آمده است.

آیه دیگر ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾ (حج: ۵۲) است؛ به این بیان که «تمنی» در این آیه به معنای «طرح و برنامه» است، و تنها پیامبرانی طرح و برنامه دارند که مأمور به تبلیغ باشند، و چون این طرح و برنامه را به همه انبیا نسبت داده‌اند، پس همه انبیا مأمور به تبلیغ بوده‌اند؛ بنابراین تبلیغ لازمه نبوت آن‌هاست.

روشن است که این اشکال مبتنی بر آن است که «تمنی» به معنای «طرح و برنامه» باشد، اما به اقرار جمهور لغوی‌ها و مفسران «تمنی» در این آیه به معنای «قرائت کردن» است (فراهیدی، بی تا، ۸: ۳۹۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۷۷؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱: ۷۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۵: ۲۹۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۵: ۳۸۳) و با توجه به ادامه آیه، که خدا وعده محقق نشدن خواسته شیطان را می‌دهد، روشن می‌شود که به راستی مراد از این تمنی، همان معنای خواندن و تلاوت کردن است، و این مسئله است که درباره همه انبیا به تحقق رسیده و تلاش شیطان در این مقوله بوده که به ثمر نشست است؛ وگرنه اگر مراد طرح و برنامه پیامبران باشد، کدام پیامبر است که در طرح و برنامه او، از سوی شیطان خللی وارد نیامده باشد؟!<sup>۲</sup>

و اما سومین آیه به ظاهر متعارض، که برخی بدان استناد کرده‌اند، آیه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ (بقره: ۲۱۳) است. طبق این آیه، دو صفت «مبشّرین» و

۱. این‌که لازمه نبوت، تبلیغ نیست.

۲. این بیان با خطاناپذیری وحی تعارضی ندارد، زیرا تا آن‌جا که مربوط به مقام تلقی وحی باشد، ذاتاً مصون از خطاست و این‌جا که مربوط به مقام بیان است، به قدرت و لطف الهی مصون از خطاست.

«منذرین» به همه انبیا نسبت داده شده است، و این با ادعای مطرح شده که انبیا مأمور به تبلیغ نیستند، سازگاری ندارد. اما به نظر می‌رسد، چنین ظهوری در کار نباشد؛ افزون بر آن که با برخی روایات، معارض است، چون در برخی روایات به صراحت از انبیایی نام برده شده که هرگز به سوی قوم و طایفه‌ای مبعوث نشده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵).

اما چنین ظهوری ندارد، چون «مبشرین و منذرین» درست معنا نشده‌اند. «انذار» هرگز به معنای «ابلاغ»، و «تبشیر» هرگز به معنای «تبلیغ» نبوده و نیست، بلکه «انذار و تبشیر» معنایی اعم از تبلیغ دارند. برای روشن شدن مطلب، مثالی می‌آوریم: شما عالم دینی حجره‌نشین را در نظر بگیرید. چنین عالمی که کار به کار دیگران ندارد، در ماه محرم، توسط خود مردم به سخنرانی دعوت می‌شود. در این سخنرانی به وضوح می‌بینیم که این عالم حجره‌نشین با وجود این که خودش به سراغ مردم نرفته، ولی سر از انذار و تبشیر درآورده است، و این غیر از آن رسالتی است که رسولان الهی داشته‌اند، چراکه آنان فارغ از دعوت مردم، به سراغ آن‌ها رفته و شروع به انذار و تبشیر می‌کردند. بنابراین می‌شود پیامبری باشد، ولی با این که مبعوث به سوی کسی نشده است، سر از انذار و تبشیر مردم درآورد.

#### ۴. دیدگاه چهارم: تفاوت در نحوه تبلیغ وحی

هم نبی و هم رسول هر دو مأمور به تبلیغ هستند، ولی «رسول» مستقلاً مأمور به تبلیغ است و «نبی» تحت امر رسول دیگری مأمور به تبلیغ است؛ چنان که حضرت لوط علیه السلام تحت امر حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور به تبلیغ قوم خود شده بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵)؛ به تعبیر دیگر رسول، بی‌واسطه مأمور به تبلیغ مردم است و نبی با واسطه رسول چنین مأموریتی را بر عهده دارد.

این تفاوت به نوعی به همان تفاوت اول برمی‌گردد؛ به این صورت که طبیعتاً آن کسی که مستقلاً مأمور به تبلیغ است، کسی است که ابتدائاً مأمور تبلیغ آیین و شریعت خویش است، و چنین معنایی غیر از معنای اول نیست. با این حساب، ارزیابی ما نیز همان است که در آن جا بیان کردیم؛ افزون بر این که در بعضی روایات تصریح شده که برخی انبیا مبعوث به سوی قومی نیستند: «وَ نَبِيٍّ... لَمْ يَبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵). بنابراین این تفسیر هم خالی از اشکال نیست.

## ۵. دیدگاه پنجم: تفاوت در قلمرو تبلیغ

تفاوت دیگری که به نظر می‌رسد وجود داشته باشد، آن است که «رسول» به سوی امت‌ها مبعوث می‌شود و «نبی» به سوی شهرهای کوچک. این معنا از برخی آیات و روایات به دست می‌آید؛ برای مثال، در قرآن هنگامی که از ارسال پیامبری به سوی امت‌ها سخن به میان آمده، از واژه «رسول» (انعام: ۴۲) و زمانی که از ارسال پیامبر به سوی شهرها سخن به میان آورده، از «نبی» (اعراف: ۹۴) استفاده کرده است.

در نقد این سخن، همین بس که قرآن از حضرت ابراهیم علیه السلام با عنوان «نبی» یاد می‌کند (مریم: ۴۱)، در حالی که همین قرآن برای او رسالتی جهانی قائل است (بقره: ۱۲۴) و آیات و روایات فراوانی از او به عنوان «اولوالعزم» یاد کرده‌اند؛ افزون بر این که «أرسلنا» در آیات مورد استشهاد، در معنای لغوی آمده است. از سوی دیگر، بعضی روایات سخن از ارسال رسل به سوی طایفه‌های کم جمعیت دارد که با این تفسیر سازگار نیست (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۷۳، ح ۲۰)؛ حتی این تفسیر، معارض با روایاتی است که از عدم قلمرو تبلیغی برای برخی انبیا سخن می‌گویند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵).

## ۶. دیدگاه ششم: تفاوت به لحاظ مخاطبان آن‌ها

ابن تیمیه می‌گوید: صحیح این است که «رسول» به سوی قومی فرستاده شده که کافر و تکذیب‌کننده‌اند، اما «نبی» به سوی قومی فرستاده می‌شود که به شریعت پیامبر پیشین ایمان دارند، و نبی به آنان تعلیم می‌دهد و میانشان حکم و داوری می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق، ۲: ۷۱۸).

در نقض این سخن، همین کافی است که قومی مثل بنی اسرائیل که خداوند برای آن‌ها انبیای فراوانی فرستاده بود، بویی از ایمان نبرده بودند و به جای نشان دادن ایمان خود، به آزار و اذیت انبیای خویش پرداختند (نساء: ۱۵۵)؛ از سوی دیگر، در حالی رسولانی به سوی آن‌ها مبعوث شدند که به حضرت موسی علیه السلام مؤمن بودند. البته این را هم باید گفت که برخی انبیا اساساً مبعوث به سوی احدی نیستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵).

## ۷. دیدگاه هفتم: تفاوت در نوع دیدن فرشته وحی

در میان خیل عظیمی از احادیث، روایاتی داریم که در آن‌ها زراره همین سؤال را از امام

باقر (ع) و امام صادق (ع) پرسیده و پاسخ مشابهی دریافت کرده است. روایت ذیل از جمله این روایات است:

«عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا مَا الرَّسُولُ وَمَا النَّبِيُّ قَالَ النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يَعَايِنُ الْمَلِكَ وَالرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَيَرَى فِي الْمَنَامِ وَيَعَايِنُ الْمَلِكَ قُلْتُ الْإِمَامُ مَا مَنَزَلَتْهُ قَالَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يَرَى وَلَا يَعَايِنُ الْمَلِكَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَدَّثٍ».

	صدای فرشته را	فرشته را در خواب	فرشته را در بیداری
رسول	می شنود	می بیند	می بیند
نبی	می شنود	می بیند	-
امام	می شنود	-	-

این تفاوتی که از سوی امامان (ع) بیان شده، مطمئن ترین بیان برای نحوه تفاوت میان این واژه هاست، و به همین جهت بوده که کسی چون فخر رازی در برابر آن سر تواضع فرود آورده و آن را صحیح ترین دیدگاه در این مسئله دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۳: ۲۳۷). البته میان «نبی و رسول» با «امام» تفاوت های دیگری از سوی عالمان دینی بیان شده است که ما از آن ها می گذریم و به بررسی تفاوتی که در این گونه روایات آمده، می پردازیم؛ لکن با اشاره ای کوتاه به سه تفاوت دیگر، از این اقوال عبور می کنیم.

از نظر علامه طباطبائی (ع) «هدایت» به معنای راهنمایی و رهبری به دو معنا اطلاق می شود: یکی به معنای نشان دادن راه فقط، که «ارائة الطريق» نامیده می شود و دوم رسانیدن به مقصد و هدف که «ایصال به مطلوب» نامیده می شود (طباطبائی، ۱۳۸۸، ۱: ۲۲۱). او سپس می نویسد: «هدایت» امام غیر از هدایت «نبی» است و مسلماً هدایت نبی دعوت و تبلیغ است و به اصطلاح، هدایت به معنای ارائة الطريق و راهنمایی می باشد، ولی هدایت امام به معنای ایصال به مطلوب است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ۲: ۲۰۳). علامه این بحث را به طور مشروح در تفسیر المیزان مطرح کرده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ۷: ۴۷۷ و ۱۰: ۸۶).

از نظر شهید مطهری «فرق نبوت و امامت در این است که نبوت، راهنمایی، و امامت،

رهبری است» (مطهری، ۱۳۷۶، ۳: ۳۱۸). و از نظر آیت الله سبحانی نیز: «در نبوت و رسالت مجرد از امامت، اطاعت رسول، عین اطاعت خدا بوده و هرگز دو نوع اطاعت وجود ندارد، ولی آن‌گاه که به مقام «امامت» مفتخر گردید، با جعل و نصب الهی، دارای امر و نهی می‌گردد و حق اطاعت مستقل پیدا می‌کند» (سبحانی ۱۳۸۳(ب)، ۵: ۲۵۳).

به هر حال، سخن در حدیث زراره است، چراکه به موجب این حدیث اشکالاتی مطرح شده که عالمان دینی را به تکاپو انداخته و ایشان را به واکنش در برابر این مشکلات وادار کرده است. تلاش و زحمت این بزرگان در این عرصه اگرچه قابل تقدیر است، به گونه‌ای نبوده که بتواند این مشکلات را حل کند. نگارنده ابتدا به بیان این مشکلات می‌پردازد و پس از بیان راه‌حل‌های ارائه‌شده از سوی بزرگان و ارزیابی آن‌ها، راه‌حل پیشنهادی را ارائه می‌کند.

#### ۷-۱. اشکالات پیش رو

خلاصه این اشکالات به تعارضی آشکار برمی‌گردد؛ تعارضی کلامی و تعارضی دلالی. «تعارض کلامی» آن‌گاه پدیدار می‌شود که پای مقایسه «امام» با «نبی و رسول» به میان می‌آید و «تعارض دلالی» زمانی پیش می‌آید که سایر روایات، دلالت این حدیث را زیر سؤال می‌برند. در تعارض کلامی این پرسش مطرح می‌شود که: اگر به تصریح قرآن (بقره: ۱۲۴) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵)، مقام «امامت» از مقام «نبوت» و «رسالت» بالاتر است، چگونه این حدیث، امام را از داشتن کمالی محروم می‌کند که «نبی» و «رسول» از آن‌ها بهره‌مندند؟ این تعارض زمانی به اوج خود می‌رسد که می‌بینیم کسانی غیر از معصومین علیهم‌السلام توانایی دیدن فرشتگان را داشته‌اند؛ با وجود این، چگونه می‌توان پذیرفت که در این امت، همراهان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (قمی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۲۷) و در امت‌های پیشین کسانی چون حضرت مریم (مریم: ۱۷) و همسر حضرت ابراهیم (هود: ۷۱) به دیدن فرشته نایل آمده باشند، ولی امامانی که کمترین توصیف آن‌ها «جامعه کبیره» است، از دیدن فرشتگان محروم بمانند؟! تعجب و تحیر، آن زمانی به اوج می‌رسد که گناه‌کاران قوم لوط از سوی (هود: ۷۸)، و سامری قوم بنی اسرائیل از سوی دیگر (طه: ۹۶)، فرشتگان را نه در خواب که در بیداری می‌بینند، ولی امام طبق این‌گونه احادیث توان دیدن فرشته را در خواب هم ندارد! این تعارض کلامی بود که بیان شد.

۱۴۱)، این سؤال مطرح می‌شود که: اگر طبق این حدیث، امام توانایی دیدن فرشته را ندارد، پس آن همه روایاتی که در آن‌ها سخن از مشافههٔ اصحاب کساء با جبرئیل آمده، چیست؟ پس سخن پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: «هر چه را می‌بینم، تو هم می‌بینی» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۹۲) به چه معناست؟ علامه مجلسی در کتاب خود ذیل بابی، ۲۶ روایت در این معنا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۳۵۱) و صفار در کتاب خود ابوابی را به این مضمون آورده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۳۱-۲۳۴)؛ حتی روایاتی هست که دیدن جبرئیل را به مردمان بی‌مهری که پای منبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم ننشسته‌اند، نسبت می‌دهند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۹: ۱۰۸).

## ۲-۷. راه‌حل‌های ارائه‌شده

### ۱. واگذار کردن این بحث به اهل‌بیت (علیهم‌السلام)

برخی معتقدند این مسئله از مشکلات است و حق آن است که به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) واگذار شود (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۵: ۱۴۲).

اما توجه به دو نکته لازم است:

الف. اگر لازم به فهم ما نبود، پس چرا اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به کسانی که این سؤال را از ایشان می‌پرسیدند، پاسخ می‌دادند؟

ب. اساساً چرا چنین تفسیری از روایات ارائه دهید که در دام مشکلات آن گرفتار شده و بگویید بیشتر از این نمی‌فهمیم، و باید به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) واگذار شود؟! چرا وقتی می‌توان تفسیری ارائه داد که با همهٔ روایات سازگار بوده و همهٔ مشکلات این باب را حل کند، باید چنین تحلیلی داشته باشیم؟!

### ۲. دیدن فرشته، کمال نیست

عده‌ای با ارائهٔ این راه‌حل معتقدند که نه تنها دیدن فرشته، که هر چیزی به خودی خود کمال نیست (ربانی گلبایگانی ۱۳۹۱: ۱۲۰). «شمر» هم امام حسین (علیه السلام) را دید، ولی آیا این دیدن برای شمر کمالی به حساب می‌آمد؟ «خوارج» مثال دیگری برای این مسئله هستند؛ آن‌ها هم قاری قرآن بودند و هم حافظ قرآن، ولی آیا این قرآن برای آن‌ها کمال بود؟ پاسخ روشن است: قرآن خواندن و دیدن امام، زمانی کمال است که مایهٔ هدایت انسان شود؛ در غیر این صورت، نه تنها

کمال نیست که مایه ضلالت بیشتر و گمراهی عمیق تر است.

در پاسخ به این گروه که به جای پاسخ، ترجیح داده‌اند صورت مسئله را پاک کنند، ذکر دو نکته لازم است:

الف. شما با این پاسخ، نهایتاً تعارض کلامی حدیث را رفع می‌کنید، اما با تعارض دلالتی چه می‌کنید؟!

ب. می‌گویید ملاک و معیار کمال بودن چیزی، باز خورد انسان در مواجهه با آن است؛ به همین دلیل، دیدن چهره امام حسین (علیه السلام) می‌تواند برای اصحابش کمال باشد و برای امثال شمر و عمر سعد کمال نباشد. حقیقت آن است که پاسخ در همین سخن نهفته است؛ شما می‌گویید: چون امثال عمر سعد، شمر و خوارج نتوانستند از آنچه مایه کمال است بهره ببرند، پس برای آن‌ها کمال نیست؛ با این حساب، اگر کسی بتواند از آن‌ها بهره ببرد، برای او کمال خواهد بود. حال می‌پرسیم: آیا امامان (علیهم السلام) نمی‌توانند از این رؤیت و مشافهه با جبرئیل، نهایت استفاده را ببرند که قائلید دیدن فرشته برای امام کمال نیست؟!

ج. «قرآن»، «امام» و «ملائکه» از آن‌جا که ظهورشان از خداست، بذاته کمال هستند؛ اگرچه این کمال، در سعادت انسانی که از آن‌ها بهره نبرد، تأثیرگذار نیست.

### ۳. مراد از ارتباط با فرشته، ارتباط در «وحي تشریعی» است

برخی نیز با اذعان و اعتراف به پیچیدگی بحث، دست به تأویل احادیث برده و می‌گویند: این‌که در حدیث آمده امام فرشته را در خواب یا بیداری نمی‌بیند، مربوط به زمانی است که قرار است حکمی شرعی را دریافت کند، وگرنه به حکم روایات بسیاری که در این باب آمده، امام می‌تواند فرشته را در سایر موارد ببیند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۸۹).

اولاً: اصل چنین سخنی جای بحث دارد؛ مگر از سوی فرشته، به امام حکم شرعی وحی می‌شود که در این‌جا چنین توجیهی را بتوانیم داشته باشیم؟

ثانیاً: اگر نیاز به ارتباط با فرشته است، چنان‌که همین حدیث گویای آن است، چه اشکالی دارد که این ارتباط به دیدن باشد؟! این چه قراردادی است که باید امام فرشته را نبیند و فقط با شنیدن پیام را دریافت کند؟!<sup>۱</sup> به هر حال این عدم رؤیت توسط امام، کمالی است که با این بیان

۱. گفته نشود که شما به چه دلیل باید از فلسفه این کار سر درآورید، چراکه تفسیر اشتباه شما، این پرسش را پدید آورده، نه ظاهر حدیث و تفسیر مختار ما از آن.

شما، امام علیه السلام از داشتن آن محروم است؛ حال هر توجیهی که می‌خواهید داشته باشید.

#### ۴. امام، بی‌واسطه نمی‌تواند فرشته را ببیند

این دیدگاه بر آن است که فرق «امام» با «پیامبر» در این است که پیامبر مستقیماً با فرشته تماس می‌گیرد، ولی امام به واسطه پیامبر می‌تواند فرشته را ببیند. این سخن هم دور از تحقیق است، چراکه:

**اولاً:** این پاسخ شما، تعارض کلامی حدیث را رفع می‌کند و نه تعارض دلالتی آن را؛

**ثانیاً:** این حرف‌ها و توجیه‌ها در حدیث نیامده و به نظر می‌رسد تحمیل بر حدیث باشد؛

**ثالثاً:** با این سخن، کار خراب‌تر می‌شود؛ به این بیان که «نبی» - که مرتبه‌اش بسیار پایین‌تر از «امام» است - بی‌واسطه می‌تواند فرشته را ببیند، ولی «امام» با آن عظمتش باید برای دیدن فرشته، واسطه‌ای چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته باشد!

#### ۵. عدم برتری امامت بر نبوت و رسالت

برخی نیز در مقام حل این مشکل، ترجیح دادند صورت مسئله را به کلی پاک کنند و بگویند: مقام ائمه بالاتر از مقام انبیا و رسولان پیشین نبوده است (به نقل از: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۰).

فارغ از آن‌که چنین پاسخی تنها تعارض کلامی حدیث را با احادیث همگوش برطرف می‌کند، باید گفت: بحث «افضلیت امامت بر نبوت» از مباحثی است که باید در جای دیگری اثبات شود؛ اما حقیقت مطلب آن است که فارغ از ادله قرآنی (بقره: ۱۲۴) و روایی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵)، برتری امامان بر تمام انبیا و رسولان پیشین، به جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از مسلمات شیعه است، چنان‌که بزرگان متقدم (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق: ۹۳) بر آن تصریح داشته‌اند. علامه مجلسی در تأیید کلام شیخ صدوق می‌نویسد: «أن ما ذكره رحمه الله من فضل نبينا و أئمتنا عليهم السلام على جميع المخلوقات و كون أئمتنا عليهم السلام أفضل من سائر الأنبياء هو الذي لا يرتاب فيه من تتبع أخبارهم عليهم السلام على وجه الإذعان و اليقين و الأخبار في ذلك أكثر من أن تحصى» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۲۹۷). در نگاه متأخرین نیز، این اعتقاد از مسلمات شیعه است. امام خمینی رحمته الله در این باره می‌نویسد: «از ضروریات مذهب ماست که کسی به مقامات معنوی ائمه علیهم السلام نمی‌رسد؛ حتی ملک مقرب و نبی مرسل» (خمینی، ۱۳۹۲: ۵۳).



### ۳-۷. راه حل پیشنهادی

هم‌چنان‌که پیش‌تر گفته شد، ما در مواجهه با این حدیث، شاهد دو تعارض هستیم؛ یکی تعارض کلامی و دیگری تعارض دلالی، که برای رفع تعارض دلالی میان احادیث، راه‌کارهایی از سوی فقیهان ارائه شده است. برای مثال: زمانی که ظاهر حدیث با «دلیل عقلی قطعی» تعارض پیدا کند، مثل آیاتی که ناظر به جسمانی بودن (فتح: ۱۰؛ اعراف: ۵۴) و محدود بودن (قیامت: ۲۲) خداوند هستند، یا زمانی که ظاهر حدیث با مبانی «فقهی و کلامی مسلم شیعه» در تعارض باشد، مثل عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (فتح: ۲)، و یا آن‌که ظاهر حدیث با سایر «روایات ثابت‌شده» در تعارض باشد، اجازه تأویل ظاهر آن حدیث را می‌دهند.

اکنون ما با حدیثی از زراره مواجهیم که: اولاً، با سایر روایات و ثانیاً، با یکی از مسلمات شیعه - که بالاتر بودن مقام امامت بر نبوت است - در تعارض است. این نکته از آن رو بود که بگوییم: ما اگرچه مجوز تأویل بردن روایت را داریم، به زعم خویش به تأویل ظاهر روایت نیازی نداریم، چراکه از نظر ما این برداشت، عین ظهور روایت است؛ بنابراین اگر کسی این ظهور را برتافت، از باب تأویل حدیث می‌تواند آن را بپذیرد.

خلاصه آن‌که، آنچه اصالت دارد مقام «ولایت» است و این سه واژه «نبی»، «رسول» و «امام» تنها سه لفظند که حکایت‌گر مرتبه ولایت در عالم هستند. با این حساب، مقام «امامت» که ولایت انسان کامل است، از آن‌جا که به مقام «شهود تام» رسیده، برای تأیید پیامی که شنیده، نیازی به رؤیت ندارد؛ اما «نبی و رسول» که به چنین مقامی دست نیافته‌اند، نیاز به رؤیت دارند تا اطمینان خاطر برای ایشان ایجاد شود. بنابراین «نبی» در حد خودش تنها در خواب، و «رسول» که رتبه بالاتری دارد و مسئولیت تبلیغ بر دوش اوست و اطمینان بیشتری را می‌طلبد، علاوه بر خواب، در بیداری هم می‌تواند فرشته را ببیند. پس عدم رؤیت فرشته برای امام نه از سر نقص است، که از سر بی‌نیازی است و این عین مدح و ستایش امام است نه نقص او؛ هم‌چنان‌که اگر بگویید: خدا ماده نیست، این ماده نبودن، نه تنها نقصی بر خدا نیست که عین مدح و ستایش اوست. آنچه این دیدگاه را تقویت می‌کند، شواهد بسیاری است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از شواهد، کیفیت سؤال زراره است که درباره منزلت و جایگاه امام سؤال می‌کند و امام علیه السلام هم جایگاه امامت را آن‌گونه توصیف می‌کنند که برای تأیید و اطمینان آنچه شنیده، نیازی

به رؤیت ندارد. نکته دقیق این سخن آنجاست که معنای این عبارت زراره که گفت: «مَا مَنَزَلَةٌ الْإِمَامِ»، از دو حالت خارج نیست؛ یا منظور این است که تفاوت امام با نبی و رسول چیست؟ یا منظور آن است که جایگاه و منزلت امام در مقایسه با نبی و رسول چیست؟ به وضوح روشن است که این تعبیر در معنای دوم ظهوری تام دارد، هم‌چنان‌که چنین تعبیری در سایر تعبیر اهل بیت علیهم‌السلام هم وجود دارد؛ مثلاً امام باقر علیه‌السلام هنگام توییح سالم بن ابی حفص فرمودند: «وَيَخ مِنْ سَالِمٍ يَدْرِي سَالِمٌ مَا مَنَزَلَةُ الْإِمَامِ»؛ وای بر سالم! آیا سالم، قدر و منزلت امامت را می‌داند؟! سپس به اوصاف و عظمت جایگاه امامت پرداختند (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۵۰۹). یا آن‌گاه که درباره مقام و عظمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پرسند: «مَا مَنَزَلَةٌ عَلَيَّ مِنْكَ؟» و سپس حضرت به سؤالشان پاسخی شگفت‌آور می‌دهد (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۶). یا آن‌گاه که درباره جایگاه و عظمت امام حسین علیه‌السلام از حضرت زهرا علیها‌السلام می‌پرسند: «مَا مَنَزَلَةُ الْحُسَيْنِ؟» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۳: ۲۷۲). همه این موارد، مؤید این سخن از معنای منزلت در حدیث است.

۲. در حدیثی، زراره از امام باقر علیه‌السلام می‌پرسد: «نبی که فرشته را در بیداری نمی‌بیند، از کجا اطمینان پیدا می‌کند که آنچه در رؤیا دیده، حق است؟» امام در پاسخ می‌فرماید: «يَبِينُهُ اللَّهُ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ حَقٌّ» و سپس بر او وحی می‌فرستد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۷۴، ح ۲۵). گویا خداوند با او چنین قرار بسته که اگر در خواب چیزی را دید، از خدا بپندارد، اما «امام» اگرچه صدای فرشته را می‌شنود، او را در خواب و بیداری نمی‌بیند (صفار ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۶۹، ح ۳، ۷ و ۱۲). به نظر این پرسش در ذهن زراره باقی مانده بود که: پس «امام» از کجا اطمینان پیدا می‌کند که آنچه دیده، به حق از سوی خداست؟ به همین دلیل، این سؤال را از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد. ایشان در پاسخ می‌گویند: خدا علم (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۷۱، ح ۱۱)، سکینه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۹۰۲) و توفیقی (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۹۰۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۷۵) به امام داده که به راحتی صحت آنچه را که دریافت کرده، تأیید می‌کند. جالب اینجاست که امام نه تنها برای تأیید یک مطلب، نیازی به دیدن فرشته ندارد که برای اصل امامت خویش آن‌گاه که امام قبلی به شهادت می‌رسد هم، نیازی به رؤیت فرشته ندارد (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۶۶) و ارتباط قلبی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۷۴، ح ۲۵) او با خدا، بر تأیید همین امر کافی است.

۳. مؤید دیگر آن‌که، در حدیثی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام - که سر تا پای آن بیان منزلت امام است - به این نکته توجه داده می‌شود: «آن‌که مسئولیتش بیشتر است، برای اطمینان‌بخشی بیشتر برای آنچه به آن امر شده، از سکینه و آرامش بیشتری از سوی فرشته برخوردار است؛ از این رو، پیامبری که به سوی کسی فرستاده نشده، در خواب فرشته را می‌بیند و پیامبری که به سوی امتی فرستاده می‌شود، در بیداری هم می‌تواند فرشته را ببیند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۷۵). این بیان، با وجهی که در تفسیر خود آوردیم، هماهنگ است.
۴. مؤید دیگر، عبارت «وَالْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يَرَى شَاهِدًا» است. «شاهد» در این‌جا به معنای گواه است؛ یعنی امام برای شنیده خود، نیازی به شاهد و گواه ندارد (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۷۱).

۵. در نهایت این ابهام باقی می‌ماند که چگونه این پرسش و تعارضات کلامی و دلالتی گفته شده، برای ناقلان این حدیث و از جمله خود زراره باقی نمانده بود؟ آیا مقام و مرتبت امام نزد آنان، کمتر از انبیا بوده و یا پاسخ آن را به همان‌گونه که بیان کردیم، درک می‌کردند؟

### نتیجه

در تفاوت میان «نبی» و «رسول» دیدگاه سوم و دیدگاه هفتم با تفسیری که ارائه کردیم، قابل اعتماد هستند. در دیدگاه سوم، تمامی اشکالات وارده را پاسخ دادیم و در دیدگاه هفتم که بحث اصلی این مقاله بود، گفتیم: برداشت‌هایی که از روایات زراره مبنی بر تفاوت «امام» با «نبی» و «رسول» شده، درست نیست، چراکه به تعارضات کلامی و دلالتی منجر می‌شود؛ از این رو، برداشت درست از روایت زراره با توجه به شواهدی که بیان کردیم، بدین شرح است: آنچه اصالت دارد «مقام ولایت» است و این سه واژه «نبی»، «رسول» و «امام» تنها سه لفظند که حکایت‌گر مرتبه ولایت در عالم هستند. بدین روی، مقام «امامت» که ولایت انسان کامل است، از آن‌جا که به مقام «شهود تام» رسیده، برای تأیید پیامی که شنیده، نیاز به رؤیت ندارد، اما «نبی و رسول» که به چنین مقامی دست نیافته‌اند، نیاز به رؤیت دارند تا اطمینان خاطر برایشان ایجاد شود؛ بنابراین «نبی» در حد خودش تنها در خواب، و «رسول» که رتبه بالاتری دارد و مسئولیت تبلیغ بر دوش اوست و اطمینان بیشتری را می‌طلبد، علاوه بر خواب، در بیداری هم می‌تواند فرشته را ببیند. پس عدم رؤیت فرشته برای امام نه از سر نقص، که از سر

بی‌نیازی است و این عین مدح و ستایش امام است نه نقص او؛ هم‌چنان‌که اگر بگویید: خدا ماده نیست، این ماده نبودن، نه از سر نقص خداوند، که عین مدح و ستایش اوست. والله عالم.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۶۲)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۴ق)، *اعتقادات الإمامية*، قم، کنگره شیخ مفید.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۷)، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. الخمیس، محمد بن عبدالرحمن، (بی‌تا)، *أصول الدین عند الإمام أبي حنيفة*، المملكة العربية السعودية، دار الصمیعی.
۱۰. ایجی، میر سید شریف، (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، قم، الشریف الرضی.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
۱۲. تفتازانی، سعد الدین، (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم، الشریف الرضی.
۱۳. حرّانی، احمد بن تیمیه، (۱۴۲۰ق)، *النبوات*، ریاض، أضواء السلف.
۱۴. خمینی، روح‌الله، (۱۳۹۲)، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی.
۱۶. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۱)، *وحی شناسی*، قم، راند.
۱۷. رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
۱۸. زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس فی شرح القاموس*، بیروت، دارالفکر.
۱۹. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربی.

۲۰. سبحانی، جعفر (الف)، (۱۳۸۳)، *الفکر الخالد فی بیان العقائد*، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۱. \_\_\_\_\_ (ب)، (۱۳۸۳)، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۲. شوقی ضیف، (۱۴۲۵ق)، *المعجم الوسیط*، مصر، مكتبة الشروق الدولية.
۲۳. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۹ق)، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.
۲۴. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۲۵. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *بررسی های اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: مترجمان، تهران، فراهانی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. طحاوی، ابن ابی العز حنفی (۲۰۰۵م)، *شرح العقیة الطحاویة*، بغداد، دار الكتاب العربی.
۳۱. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (بی تا)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (بی تا)، *العین*، قم، هجرت.
۳۴. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۳۵. قاضی عبدالجبار، (۱۴۲۲ق)، *شرح الاصول الخمسة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۷. قمی، شیخ عباس، (۱۴۱۴ق)، *سفینه البحار*، قم، اسوه.
۳۸. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۶۳)، *رجال الکشی*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲)، *شرح اصول کافی*، تهران، المكتبة الإسلامية.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۳. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۹)، «فلسفه و دین»، همایش روز جهانی فلسفه، قم، دارالشفاء.
۴۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، *راه و راهنماشناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.

۴۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، قم، صدرا.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۴۷. مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۴۸. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۴ق)، الأملی، قم، دار الثقافة.